

معناشناسی «عقل عن الله» در روایات

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳۰

تایخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۲

عبد الهادی مسعودی^۱

چکیده

این نوشتار به معناشناسی عبارت «عقل عن الله» در احادیث پرداخته است. به این منظور معنای لغوی «عقل» ارائه و کاربردهایش در ترکیب با حرف جرّ «عن» گردآوری و دسته‌بندی شده است. بر این پایه، عبارت «عقل عن» در روایات فقهی به معنای تحمل و پرداخت دیه خطای دیگری است. در روایات غیر فقهی اما، «عقل» به معنای فراگیری و دریافت و نگاهداری در ذهن است. در این حوزه، عبارت مزبور با واژه مبارک «الله» ترکیب شده که به معنای فراگیری و دریافت از خداست. در بیشتر این کاربردها، مفعول بی واسطه دیده نمی‌شود، ولی موجود و در تقدیر است؛ زیرا «عَقَلَ» فعل متعدی و نیازمند مفعول است. با توجه به وجود مفعول «أمره» در برخی از کاربردها و نیز سیاق روایات، می‌توان مفعول را فرمان یا شأن الهی و عبارت مزبور را به معنای فراگیری و دریافت اوامر الهی از خداوند یا آنچه به شأن او مربوط است، دانست؛ خواه این دریافت از طریق فرستادگان خدا باشد یا گوش سپردن به ندای فطرت. کلیدواژه‌ها: اصطلاح‌شناسی، کاربردشناسی، نقش حروف اضافه.

۱. طرح مسأله

«عقل» در مقابل جهل و معنای اصلی ماده آن، امساک و حبس یا همان گرفتن و نگاهداری است.^۲ این معنا در بسیاری از کاربردهای این ماده مانند «عقال / بند»، و «عقل /

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (h.masoudy@gmail.com).

۲. العقل: نقيض الجهل. عقل يعقل عقلا فهو عاقل. والمعقول: ما تعقله في فؤادك (العين، ج ۱، ص ۱۵۹)؛ العين والقاف ←

دیه» و همچنین «فهمیدن» یعنی دریافتن و فراگرفتن نیز دیده می‌شود. این ماده متعددی است.^۱ از این رو، برای گرفتن یک مفعول، به کاربرد همراه حرف جرّ یا رفتن به برخی باب‌های ثلاثی مزید نیاز ندارد. از این رو، در ترکیب آن با حروف جرّ، مانند «عن»، «ل» و «ب» باید در پی یافتن دو مفعول بود. یک مفعول اصلی و مرتبط با ماده «عقل» و مفعول دوم که با کمک حرف جرّ به جمله راه یافته است.

این نکته با مراجعه به لغت‌نامه‌ها و مشاهده برخی کاربردها که خواهیم آورد، قابل تصدیق است.^۲ مشکل این است که کاربردهای متعددی از عبارت «عقل عنه» و مشابه آن، مانند «عقلت عنه» و «یعقلوا عنه» وجود دارند که تنها یک مفعول آشکار دارند؛ یعنی فقط مفعول با واسطه حرف جرّ در آن‌ها دیده می‌شود و مفعول اصلی و بی‌واسطه در آن‌ها ناپیدا است. مسأله نخست، آشکار کردن این مفعول ناپیدا و مسأله اصلی، تبیین معنای عبارت است. آیا راهی وجود دارد که به گونه مستقیم معنای عبارت را معلوم بدارد؟ در غیر این صورت، آیا می‌توانیم قرینه‌ای کلان و کلی یا جزئی و موردی بیابیم که در همه کاربردها یا برخی کاربردهای ناظر به یک حوزه خاص، مفعول اصلی و بی‌واسطه را به ما نشان دهد تا با یافتن آن، معنای ترکیب مزبور را روشن کنیم؟

۲. گردآوری و دسته‌بندی کاربردها

گام نخست برای یافتن یا حدس زدن معنا، گردآوری همه کاربردها و دسته‌بندی آن‌هاست. بر پایه کاربرد ترکیبی ماده «عقل» و حرف «عن» در نرم‌افزارهای حدیثی شیعه و اهل سنت، بسیاری از ترکیبات مشابه به دست آمد. این کاربردها، نشان از وجود دو معنای متفاوت در حوزه فقه و غیر فقه دارد.

→ واللام أصلٌ واحد منقاس مطرد، يدلُّ عظمه على حُسنه في النسيء أو ما يقارب الحُسنه. من ذلك العَقْل، وهو الحابس عن ذمِّم القول والفعل (مقائیس اللغة، ماده «عقل»); وأصل العقل الامساک والاستمساک كعقل البعير بالعقال وعقل الدواء البطن وعقلت المرأة شعرها وعقل لسانه كقَه ومنه قيل للحصن: معقل وجمعه معاقل (المفردات للراغب الأصفهانی، ماده عقل، ص ۳۴۲).

۱. در مواردی که «عقل» به معنای عاقل و بالغ شدن است، مشابه فعل لازم به کار می‌رود و نیازی به مفعول ندارد؛ مانند: یا ثوری... ما أتى علی - مذ عقلت - صباحٌ ولا مساءٌ والله فی مالی حقٌّ أمرنی أن أضعه موضعاً إلا وضعته» (الکافی، ج ۵، ص ۶۵); و «أردت ان أتزوج امرأة قد عقلت» (السنن الکبری بیهقی)، ج ۵، ص ۳۵۱. گفتنی است در این گونه از کاربردها نیز می‌توان مفعول را مقدر و کلمه‌ای مانند «اشیاء» یا «همه امور» و از این قبیل دانست.

۲. عقلت القتیل: أعطیت دیتة. وعقلت له دم فلان، إذا ترک القود للذیة... وعقلت عن فلان، أي غرمت عنه جنایته و ذلك إذا لزمته ذیة فأدیتها عنه. فهذا هو الفرق بین عقلته وعقلت عنه وعقلت له (المصحاح، ج ۵، ص ۲۹).

۲-۱. کاربردهای فقهی

بر پایه تبیین لغت نامه‌ها^۱ و غریب‌الحديث‌ها^۲ و نیز دقت در کاربردهای موجود در روایات فقهی^۳ و سخنان فقیهان^۴ معلوم می‌شود که «عقل» در این حوزه ناظر به «دیه» است. مناسبت نام‌گذاری، نیز شترانی بوده که بردگاه و حیاط خانه صاحبان خون، با «عقال / بند» بسته می‌شدند تا به عنوان دیه و جان‌بهای مقتول به اولیای دم داده شوند.^۵ پرسش در این حوزه، درباره دو گونه کاربرد عقل است که یک کاربرد، بدون حرف جرّ «عن» است، مانند (عقلت القتیل) و کاربرد دیگر همراه حرف جرّ «عن»، مانند (عقلت عن فلان) است. پرسش این است که «عقلت القتیل» و «عقلت عن فلان» چه تفاوت معنایی دارند و تأثیر حرف «عن» در این میان چیست؟

اصمعی، لغت‌شناس کهن و خبره عرب، به این نکته پرداخته و گفته است:

عقلت القتیل: أعطیت دیتة. وعقلت عن فلان، إذا عرمت جنایتة.^۶

۱. ر.ک: العین، ج ۱، ص ۱۶۰؛ المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۱۷۴؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ «العقل: الدية. قال الأصمعی: وإنما سمیت بذلك لان الإبل كانت تعقل ببناء ولی المقتول، ثم کثرا استعمالهم هذا الحرف، حتى قالوا: عقلت المقتول، إذا أعطیت دیتة دراهم أو دنانیر».
۲. زمخشری گفته است: «العاقلة: القرابة التي تُعقل عن القاتل؛ أي تُعطى الدية من قبيله» (الفائق فی غریب‌الحديث، ج ۱، ص ۲۰۹)؛ و ابن اثیر می‌گوید: قد تكرر فی الحديث ذکر العقل، والعقول، والعاقلة، أما العقل: فهو الدية، وأصله: أن القاتل كان إذا قتل فتیلاً جمع الدية من الإبل فعقلها ببناء أولیاء المقتول: أي شدّها فی عقلها لیسلمها إلیهم و یقبضوها منه، فسمیت الدية عقلاً بالمصدر. یقال: عقل البعیر یعقله عقلاً، وجمعها عقول. و كان أصل الدية الإبل، ثم قومت بعد ذلك بالذهب والفضة والبقرو والغنم وغيرها. والعاقلة: هي العصابة والأقارب من قبل الأب الذین یعطون دية فتیل الخیطاً (النهاية فی غریب‌الحديث و الاثر، ج ۳، ص ۲۷۸؛ ر.ک: ترتیب إصلاح المنطق، ص ۲۷۵).
۳. الکافی، ج ۷، ص ۱۴۱، ح ۱ و ص ۳۵۵، ح ۶ و ص ۳۶۴، باب العاقلة، بیشتر احادیث بای؛ نیز ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۱۰، کتاب الدية و وسائل الشیعة: ابواب مشابه.
۴. ر.ک: معجم لغة الفقهاء، ص ۳۰۱، مدخل «العاقلة»؛ المبسوط، ج ۷، ص ۱۷۳؛ السرائر، ج ۳، ص ۳۳۳؛ کتاب الأصل، ج ۴، ص ۲۱۴؛ کتاب الأم، ج ۶، ص ۱۱۰؛ المبسوط، ج ۲۷، ص ۱۳۷؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۱۵۸؛ و نیز ابواب دية و ارث در دیگر کتاب‌های فقهی شیعه و اهل سنت.
۵. برای کاربرد عقل به معنای دیه، وجه دومی نیز بیان شده و آن این است که دیه، خانواده مقتول را از خونریزی و انتقام جویی و قصاص نگاه می‌دارد (ر.ک: مقانیس اللغة، ماده «عقل»).
۶. اصمعی افزوده است: و کلمت أبا یوسف القاضی فی ذلك بحضرة الرشید، فلم یفرق بین عقلتة و عقلت عنه، حتّی فهِمْتُهُ (مقانیس اللغة، ج ۴، ص ۷۰). ابن سکیت نیز می‌گوید: «وتقول: قد عقلت عن فلان، إذا أعطیت عن القاتل الدية. و قد عقلت المقتول أعقله عقلاً (ترتیب إصلاح المنطق، ص ۲۷۵). صاحب بن عباد نیز گفته است: عَقَلْتُهُ: أَعْطَيْتُ دِيَّتَهُ و عَقَلْتُ مِنْهُ: عَرَمْتُ دِيَّتَهُ (المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۱۷۴).

یعنی در عبارت نخست و بدون «عن» گوینده می‌گوید: دیه قتل را پرداخته و عبارت در این باره ساکت است که آیا دیه به گردنش هم بوده است یا نه؛ هر چند می‌توان عبارت را اشاره به این دانست که خطا را گوینده خود کرده و دیه هم بر عهده اش بوده است. عبارت دوم، به معنای پرداخت دیه به جای دیگری است؛ یعنی کسی خطایی کرده، ولی دیه اش را کسی دیگر پرداخت کرده است؛ مانند آنجا که بر پایه قوانین دیه، خویشان پدری باید دیه قتل خطا را به عهده بگیرند و با تقسیم میان خود، از عهده ادای آن برآیند. بر این پایه، اگر کسی بگوید: «عَقَلْتُ عَنْ ابْنِ أُخِي»؛ یعنی من پرداخت دیه‌ای را که به خاطر خطای برادرزاده‌ام، به عهده من آمده بود، پرداختم.

۲-۲. کاربردهای غیر فقهی

تبیین عبارت مزبور در کاربردهای غیر فقهی چندان آسان نیست و نیاز به گردآوری قراین بیشتر از طریق گردآوری همه کاربردها و دسته‌بندی آن‌ها همراه دقت در سیاق دارد. آنچه در این جا کار را حساس می‌کند، ترکیب «عقل» و «عن» با واژه مبارک «الله» و کاربرد آن در زبان اهل بیت علیهم‌السلام و در چندین روایت است که آن‌ها در بخش گردآوری کاربردها خواهیم آورد. در این جا تنها به دو نمونه اشاره می‌کنیم تا نشان دهیم که سیاق متنی روایات غیر فقهی چنان است که نمی‌توان عبارت مزبور را ناظر به «دیه» گرفت.

يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةٌ قُوَّةِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اغْتَرَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّغْبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ.^۱

و

يُنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهَمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قَضَائِهِ، وَلَا يَسْتَبْطِئُهُ فِي رِزْقِهِ.^۲

افزون بر این، دیه ویژه روابط حقوقی میان انسان‌ها است و به ساحت قدس خدای سبحان راه ندارد. آیا می‌توان بنده سر تا پا فقرو نیاز را عهده‌دار پرداخت دیه‌ای انگاشت که از فعل خدای منزّه از خطا نتیجه شده باشد؟!

از آن جا که کاربردهای غیر فقهی عبارت مزبور چندان اندک نیست، این گونه کاربردها را به سه دسته ریزتر تقسیم می‌کنیم و آنگاه به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. ابتدا احادیثی را

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. قرب الإسناد، ص ۳۷۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۱.

می آوریم که این ترکیب را بدون ترکیب با «الله»، ولی با مفعول به خود آورده اند. دقت در این کاربردها، ما را به معنای این ترکیب در صورت ساده تر خود نزدیک می کند و همچنین دو مفعول داشتن ترکیب مزبور را نشان می دهد.

۲-۱-۲. عبارت ساده با دو مفعول آشکار

در این دسته از کاربردها، ترکیب مزبور بدون همراهی لفظ جلاله، ولی با دو مفعول ذکر شده است. طبرانی در کتاب المعجم الکبیر خود حدیث زیر را نقل کرده است:

حدثنا إسحاق بن إبراهيم الدبري، عن عبد الرزاق، عن الحسن بن عمارة، حدثني يزيد بن أبي مریم، عن أبي الحوراء قال: قلت للحسن بن علي رضي الله عنه: مثل ما كنت يوم مات النبي ﷺ وما تعقل منه؟ قال: عقلت عنه أن رجلاً جاء يوماً فسأله عن شيء. فقال ﷺ: دع ما يريبك إلى ما لا يريبك؛ فإن الشريعة وإن الخير طمأنينة.

و عقلت عنه أتى مررت به يوماً وبين يديه في جرن من جران تمر الصدقة فأخذت تمره فطرحتها في في فأخذ بقفاي ثم أدخل يده في في فانتزعها بلعابها ثم طرحها في الجرن.

فقال له أصحابه: لو تركت الغلام فأكلها. فقال: إن الصدقة لا تحل لآل محمد.

قال: وعلمني كلمات أدعوهن في آخر القنوت: اللهم اهدني فيمن هديت وتولني فيمن توليت وعافني فيمن عافيت وبارك لي فيما أعطيت وقني شرما قضيت؛ إنك تقضي. ولا يقضي عليك وإنه لا يذل من واليت تباركت وتعاليت.^۱

همان گونه که مشاهده می شود، ترکیب مزبور در هر سه کاربردش، هم مفعول بی واسطه و هم مفعول با واسطه دارد. در جمله نخست - که راوی آن را پرسیده، یعنی «ما تعقل منه؟» - «ما»، مفعول بدون واسطه است که به دلیل استفهامی بودن و صدارت طلبی اش، در صدر کلام و بر فعلش آمده؛ یعنی «تعقل» مقدم شده است. در دو کاربرد بعدی - که سخن مبارک امام حسن علیه السلام است - مفعول های بی واسطه، دو جمله پس از ترکیب مزبور و نه یک کلمه هستند. معنای عبارت نیز همان معنای لغوی است؛ یعنی راوی از امام حسن علیه السلام پرسیده چه چیزی را از پیامبر اکرم فرا گرفته و هنوز آن را در دل و ذهن دارد؟ امام علیه السلام هم پاسخ داده که سخنی از پیامبر را درباره خیر و شر فرا گرفته و رفتاری از ایشان را در جلوگیری از خوردن صدقه به دلیل حرمتش بر آل محمد علیهم السلام در خاطر دارد. گفتنی است امام حسن علیه السلام هنگام رحلت جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدود هشت سال داشته و از این رو، در گفتگو با ناگاهان از مقام

۱. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۷۶، ح ۲۷۱۱.

امامت، به نقل گفتار و رفتار آشکار پیامبر بسنده کرده و تنها یک فقره دیگر افزوده که همان دعای قنوت است.

حاکم نیشابوری نیز این کاربرد را در ضمن حدیث آورده است؛ هر چند تنها بخش نخست روایت را گزارش کرده است.

عن أبي الحوراء قال: قلت للحسن بن علي: مثل من كنت في عهد رسول الله ﷺ وماذا عقلت عنه؟ قال: أتى رجل رسول الله ﷺ فسمعت رسول الله ﷺ يقول: دع ما يريبك إلى ما لا يريبك فان الشَّرَّيَّةَ والخير طمأنينة.^۱

کاربرد این عبارت با مفعول بی واسطه دیگری نیز در دست است. در نقلی دیگر از طبرانی، «صلوات خمس» مفعول به ترکیب مزبور قرار گرفته است.

عن أبي الحوراء قال: قلت للحسن بن علي رضي الله عنهما: مثل من أنت في عهد الرسول ﷺ وما عقلت عنه؟ قال: عقلت عنه الصلوات الخمس وكلمات أقولهم عند انقضاء الوتر؛ قال: قل اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما أعطيت وقني شر ما قضيت إنك تقضي ولا يقضى عليك إنه لا يذل من واليت تباركت ربنا وتعاليت.^۲

گفتنی است که در این حدیث، واژه «کلمات» بر مفعول بی واسطه «عقلت عنه» عطف شده که با توجه به دستور زبان عربی، یک مفعول به حقیقی است.

برای فهم معنای عبارت، جستجو را با ساخت کلیدواژه‌هایی از روایات یافت شده ادامه می‌دهیم. بر پایه این جستجو، به چند روایت دست یافته‌ایم که بخش‌هایی تقطیع شده از روایات فوق‌الذکر را از همین راوی با عبارت‌هایی متفاوت با «عقل عنه» گزارش کرده است. یک گزارش، بخش سوم از روایت نخست (بخش مربوط به صدقه) را با عبارت «ما تذكّر من رسول الله» آورده که نشان از ترادف معنایی «تعقل عنه» با «تذکر من» دارد.

أبي الحوراء: قلت للحسن بن علي ما تذكّر من رسول الله؟ قال: أذكر من رسول الله أنني أخذت تمرة من تمر الصدقة فجعلتها في في، فنزعها رسول الله ﷺ بلعابها فجعلها في التمر فقيل: يا رسول الله! ما عليك من هذه التمرة لهذا الصبي؟ فقال: إنا آل محمد لا تحل لنا الصدقة.^۳

۱. المستدرک، ج ۲، ص ۱۳.

۲. الدعاء، ص ۲۳۶، ح ۷۴۵.

۳. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۷۶، ح ۲۷۱۰.

گزارشی دیگر ناظر به بخش دعای روایت نخست است که به جای «عقلت عن»، «حفظت من رسول الله ﷺ» آورده است.

أبي الحوراء: قيل للحسن بن علي رضي الله عنهما: أي شيء حفظت من رسول الله؟ قال: ما حفظت منه إلا كلمات أقولهن في الوتر: اللهم اهدني فيمن هديت و عافني فيمن عافيت و تولني فيمن توليت و بارك لي فيما أعطيت و قني شر ما قضيت، إنك تقضي و لا يقضي. عليك تباركت ربنا و تعاليت.^۱

این تقارب معنایی در نقل معنای روایت مشتمل بر «صلوات خمس» نیز به چشم می آید.

أبي الحوراء: قلت للحسن بن علي رضي الله عنهما: ما حفظت من النبي؟ فقال: الصلوات الخمس.^۲

این روایات نشان می دهد که ترکیب مورد بحث، در برخی از روایات، نقل معنا شده است. از آن جا که مضمون کلی روایات یکسان است، می توان عبارت های «ما تذكر»، «ما تعقل»، «ما عقلت عنه» و «حفظت منه» را هم معنا دانست. در واقع، این عبارت ها علی رغم تفاوت لفظی شان، حاکی از مضمون هایی بسیار به هم نزدیک اند که فهم و تلقی ذهنی راویان را نشان می دهند و تفاوت محتوایی شان، محدود به یک دامنه کوچک معنایی است. این فهم راویان بویژه اگر در حلقه نخست دریافت کنندگان حدیث شکل گرفته باشد، به کار ما در دسترسی به مقصود روایت می آید. البته نکته مزبور بر این فرض استوار است که راویان ضابط و دانا و حدیث فهم، هنگام نقل معنا، انتقال معنا را اصل می دانند و واژه ها و عبارت هایی را به کار می گیرند که تفاوت معنایی چندانی پدید نمی آورد.

۲-۲-۲. عبارت ساده با انتساب به نائب فاعل

در این دسته از کاربردها نیز عبارت مزبور با واژه مبارک «الله» همراه نیست، ولی مفعول با واسطه آورده شده و فعل به صورت مجهول آمده است. به نظر می رسد در این کاربرد نیز دو مفعول حقیقی و در عالم خارج وجود دارد؛ هر چند از نظر دستور زبان عربی یکی نائب فاعل خوانده می شود. در واقع نائب فاعل، مفعول واقعی در دنیای خارج است که فعل مجهول به آن منسوب می شود؛ مانند «قتل الحسين عليه السلام بكر بلاء» که حسین عليه السلام در جمله، نائب فاعل و در عالم خارج مقتول است. در دو گزارش پیش رو، مفعول بی واسطه حقیقی یا همان نائب

۱. همان، ص ۷۳، ح ۲۷۰۲.

۲. همان، ص ۷۶، ح ۲۷۰۹.

فاعل دستور زبانی، به شکل ضمیر مستتر و نه اسم ظاهر آمده و نشان دهنده یک مفعول ناآشکارا، اما موجود در عالم خارج است. هردو گزارش از یک نفر و در توصیف سخن گفتن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. نخست، نقل ترمذی را می آوریم:

انس بن مالک: کان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعِيدُ الْكَلِمَةَ ثَلَاثًا لِيُثَقِّلَ عَنْهُ.^۱

و متن مشابه حاکم نیشابوری چنین است:

انس بن مالک: ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا تكلم بكلمة، أعادها ثلاثا لثقل عنه.^۲

در این کاربرد، نائب فاعل عبارت، ضمیر مستتر «هی» در «لِثَقَلِ» است که در واقع مفعول به حقیقی است و با توجه به سیاق جمله به «الکلمة» باز می گردد؛ یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن را تکرار می فرمود تا مخاطبان، کلمات بیان شده را از ایشان فرا بگیرند و دریابند. مؤید این سخن، نقل همین روایت با واژه «لتفهم عنه» از همین راوی است.^۳

۲-۲-۳. ترکیب با واژه مبارک «الله»

مقصود اصلی از سامان دهی این پژوهش، فهم این دسته از کاربردها است. در این دسته، واژه مبارک «الله» به جای ضمیر در «عنه»، نشسته و به صورت «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ» درآمده است. در معنایی بخش اول، یعنی «عقل عن»، همان معنای دو دسته پیشین را می آوریم و سپس با معنای «الله» ترکیب می کنیم. این در واقع ترجمه ساده و واژه به واژه بخش مشهود و در دسترس عبارت است. برای پایه، عبارت «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ» را می توان به جمله «از خدا دریافت / فراگرفت» ترجمه نمود. برای پایه، ترکیب «عقل عن الله» مانند ترکیب «عقل عنه» همچنان نیازمند مفعولی بی واسطه است که در جمله هویدا نشده است. به سخن دیگر، می توان پرسید: چه چیزی از خداوند دریافت شده است؟

برای پاسخ می کوشیم همه کاربردهای این عبارت ترکیبی را در روایات گرد آوریم. دقت در این کاربردها و نیز عبارات مجاور و سیاق روایت، می تواند در حدس زدن مفعول بی واسطه به ما کمک و به معنای ترکیب نزدیک کند. آنچه کار را اندکی ساده می کند، روایاتی اند که این مفعول بی واسطه را به صراحت ذکر کرده اند. یک حدیث در الامالی طوسی آمده است و هر

۱. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۳۷۲۰.

۲. المستدرک، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳. رک: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۳۱.

دو مفعول بی واسطه: «أمره» و مفعول با واسطه حرف جرّ: «الله» را در کنار هم دارد.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: كَمِ مِنْ عَاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ، وَهُوَ حَقِيرٌ عِنْدَ النَّاسِ دَمِيمٌ الْمُنْظَرُ، يُنْجُو غَدًا، وَكَمِ مِنْ ظَرِيفٍ اللِّسَانِ، جَمِيلِ الْمُنْظَرِ عِنْدَ النَّاسِ، يَهْلِكُ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ.^۱

چکیده بخش نخست حدیث آن است که شخص خردمند، از خداوند امرش را فرا می‌گیرد و نجات می‌یابد. در این جا واژه «امر» دست‌کم دو احتمال معنایی، یعنی کار و شأن،^۲ یا فرمان و دستور دارد.^۳ مرجع ضمیر بارز متصل به آن نیز می‌تواند به «الله» و «عاقل» بازگردد. حال اگر ضمیر بارز در «أمره» را به خداوند بازگردانیم، هر دو معنای «امر» محتمل است؛ یعنی اگر عاقل شأن یا فرمان الهی را از خود خداوند دریافت کند، راه نجات را می‌یابد؛ هر چند امر به معنای فرمان در این روایت، مقبول‌تر می‌نماید. حال اگر ضمیر در «أمره» را به عاقل بازگردانیم، واژه «امر» فقط به معنای کار و نه فرمان می‌شود، ولی معنای نهایی با معنای قبلی در صورتی که امر را به معنای فرمان بگیریم، تفاوت چندانی نمی‌یابد؛ چون در واقع، اگر عاقل بخواهد کار و تکلیف خویش را از خدا بگیرد، راهی جز عمل به اوامر و نواهی الهی ندارد. چکیده سخن این‌که اگر امر به معنای فرمان باشد، تفاوت معنایی مهمی بر اثر تعیین مرجع ضمیر روی نمی‌دهد.

جای دیگری که هر دو مفعول را ذکر کرده باشد، خطبه مشهور «وسیله» از امام علی علیه السلام است. در بخشی از این خطبه، امیر مؤمنان علیه السلام به نقل سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی وصی و جانشین خود پرداخته و با توجه به حدیث منزلت فرموده است:

فَقَالَ ﷺ - وَقَدْ حَشَدَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَانْغَصَّتْ بِهِمُ الْمُخَافِلُ - : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، فَعَقَلَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ اللَّهِ نَطَقَ الرَّسُولُ إِذْ عَرَفُونِي أَنِّي لَسْتُ بِأَخِيهِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ كَمَا كَانَ هَارُونَ أَخَا مُوسَى لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، وَلَا كُنْتُ نَبِيًّا فَاقْتَضَى نُبُوَّةً وَ لَكِنْ كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ اسْتِخْلَافًا لِي كَمَا اسْتِخْلَفَ مُوسَى هَارُونَ عليه السلام حَيْثُ يَقُولُ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

در عبارت «فَعَقَلَ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ اللَّهِ نَطَقَ الرَّسُولُ» مؤمنون فاعل و «نطق الرسول» مفعول

۱. الأمامي (للطوسي)، ص ۳۹۳، ح ۸۶۸.

۲. رک: المفردات، ماده «امر».

۳. ابن فارس پنج بن معنایی برای ماده «امر» برشمرده است (مقائیس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷).

بدون واسطه و «الله» مفعول با واسطه است؛ یعنی آنچه از خداوند دریافت کرده‌اند، سخن پیامبر است و مقصود حدیث به احتمال فراوان این می‌شود که سخن پیامبر، فرمان الهی است و مؤمنان این فرمان را با واسطه پیامبر از خداوند دریافت کرده و فهمیده‌اند که مقصود اصلی از همسان نمودن امام علی علیه السلام با هارون، انتصاب امام علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

مقصود در این دو حدیث روشن است، ولی آیا احادیث دیگر که مفعول اصلی در آن‌ها ناپیدا و مقدر است، نیز همین معنا را دارند؟ آیا می‌توان همچون احادیث فقهی که به دلیل کاربرد فراوان، واژه «دیه» را در «عقلت عنه» حذف نموده اما معنایش را در تقدیر می‌گیرند، در این دسته از کاربردها هم مفعولی مانند «امر الهی» یا مشابه آن را در تقدیر گرفت؟ برای پاسخ، آن‌ها را نیز می‌آوریم و شماره گذاری می‌کنیم تا هنگام تحلیل، ارجاع به آن‌ها آسان باشد.

۱. ... وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَمَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَلَا بَلَغَ جَمِيعَ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ ...^۱
 ۲. يَا هِشَامُ! مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

۳. إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ تَابِئَةٍ يُبْصِرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَلَا يَكُونُ أَحَدًا كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا وَسِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدَلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرِهِ مِنْهُ وَنَاطِقٍ عَنْهُ.

۴. مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا.^۳

۵. يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَتَّهَمَ اللَّهُ فِي فَضَائِهِ، وَلَا يَسْتَبْطِئُهُ فِي رِزْقِهِ.^۴

۶. مَا الْعَاقِلُ إِلَّا مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ وَعَمِلَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ.^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱۱.

۲. همان، ج ۱ ص ۱۶، ح ۱۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷، ح ۱۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۳۰.

۵. تحف العقول، ص ۱۰۰.

۷. جابر: سَلَا النَّبِيَّ ﷺ هَذِهِ الْآيَةُ وَقَالَ: الْعَالِمُ، الَّذِي عَقَلَ عَنِ اللَّهِ فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ وَاجْتَنَبَ سَخَطَهُ.^۱

روایت اخیر را امین الاسلام طبرسی در تفسیر آیه: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِihهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^۲ از واحدی نیشابوری، مؤلف کتاب اسباب النزول نقل کرده است.

۳. تحلیل کاربردها

همان گونه که دیده می شود، بر پایه روایات اول، دوم، سوم و آخر، نتیجه (عقل عن الله / دریافت از خداوند)، آن است که آدمی موفق به عمل به فرایض الهی، بیم داشتن از خدا و دور نمودن از ناخشنودی خداوند می شود. در حدیث دوم (عقل عن الله) از اهداف بعثت پیامبران خوانده شده و کسی که پاسخ بهتری به دعوت الهی که از زبان پیامبران ابلاغ می شود بدهد، معرفت نیکوتری دارد. همچنین میان آگاهی به امر الهی و نیکویی و شکوفایی عقل یا همان فراگیری و دریافت، نسبت مستقیم برقرار است.

بر پایه این دو کاربرد، می توان مفعول عبارت (عقل عن الله) را اوامر و خواسته های خدا از انسان یا شأن وجودی خداوند متعال دانست؛ یعنی فاعل حقیقی یا همان عاقل در عبارت (عقل عن الله) این اوامر و خواسته ها را می گیرد و با نگاهداشت آن ها، به اطاعت خدا می پردازد و راه خود را از دنیاپرستان جدا می کند و برای آخرت می کوشد؛ یا معرفت مستقیم و بیشتری به خداوند می باید که همین معرفت، زمینه بیم و امید انسان را فراهم می آورد. این معرفت می تواند همه قلمروی دین از شناخت خدا و دیگر اصول دین تا آگاهی از فرایض و اوامر الهی را در بر می گیرد. این معرفت است که به تعبیر حدیث دوم، بصیرت ثابت را برای انسان به ارمغان می آورد و حقیقت آن را بردل آدمی می تابد. در واقع، با این معرفت، درچه روح و جان انسان به پهنای آسمان گشوده می شود و آدمی اطلاعات و ورودی خود را از جایی والا و جویی زلال بر می گیرد، درست از همان جایی که خداوند از آفریده خویش انتظار دارد و خود بر عهده گرفته که به آن رهنمونش کند و به وی بنمایاند.^۳ این عقل گره خورده و پیوسته به مبدأ علم هستی، با راهنمایی خدا راه می یابد و حرکتش به به سمت و سوی او می شود و دیگر هیچ.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۴۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

۳. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ (سوره لیل، آیه ۱۲).

در این صورت، روایات مزبور همسو و هماهنگ با همان حدیث الامالی طوسی می‌شوند که در آن مفعول اول و بی‌واسطه در حدیث، مشخص و نقل شده بود: «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ». حال بر پایه معنای کاربردی «عن / از»، مقصود این می‌شود که اوامر و خواسته‌ها را از خداوند فرا بگیرد و دریافت کند یا معرفت را از همو بیابد. این فراگیری و دریافت می‌تواند از طریق گوش دادن به رسولان الهی باشد که حجت بیرونی و ظاهری خدایند و می‌تواند از طریق گوش جان سپردن به ندای فطرت باشد که حجت باطنی و درونی خداوند است.

۴. نسبت سنجی تحلیل با آرای شارحان

معنای ارائه شده را می‌توان تا اندازه زیادی با تبیین برخی شارحان حدیث، مانند صدر المتألهین، فیض کاشانی، ملا صالح مازندرانی و علامه مجلسی همسودانست. گفتنی است که شرح این عالمان در توضیح عبارت مزبور، در جاها و ذیل روایات مختلف آمده است. صدر المتألهین علیه السلام می‌گوید:

فمن عقل عن الله اعتزل اهل الدنيا، یعنی اذ بلغ عقل الانسان الى حد يأخذ العلم من الله من غير تعليم بشري، اما بحسب اصل الفطرة كما للانبياء عليهم السلام او بعد مجاهدات و رياضات علمية و عملية.^۱

همان گونه که دیده می‌شود، ملاصدرا عبارت مزبور را به معنای دریافت علم از خداوند و بدون آموزش متعارف دانسته است؛ دریافتی مستقیم و از طریق فطرت یا به وسیله ریاضت. این معنا با آنچه گفته شد، تعارض و تنافی ندارد. معنای ارائه شده از سوی شاگرد فرزانه اش فیض کاشانی نیز نزدیک به همین است.

فمن عقل عن الله بلغ عقله إلى حد يأخذ العلم عن الله من غير تعليم بشري كل أمر؛ اعتزل أهل الدنيا إذ لم يبق له رغبة في الدنيا وأهلها وإنما يرغب فيما عند الله من الخيرات الحقيقية و الأنوار الإلهية والإشراقات العقلية والابتهاجات الذوقية و السكينات الروحية.^۲

فیض کاشانی علیه السلام گستره این دریافت را عام «فی کل أمر» دانسته است. این معنا با توجه به آنچه در تبیین روایت امالی طوسی گفته شد، پذیرفتنی است. در آنجا و در تبیین عبارت «کم من عاقل عقل عن الله امره» گفتیم که «امر» را می‌توان به معنای کار و شأن دانست و

۱. شرح أصول الكافي (صدر)، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. الوافي، ج ۱، ص ۹۹.

ضمیر را به عاقل نه خداوند بازگرداند. یعنی همه اموری را که عاقل باید به آن‌ها اهتمام داشته باشد، از خداوند فرا بگیرد.

ملا صالح مازندرانی رحمته الله علیه به این معنای گسترده تصریح کرده و معنای عبارت مزبور را معرفت یافتن به حضرت باری تعالی و نیز اوامر الهی دانسته و برای آن دلیل آورده است:

(وما أَدَى العبد فرائض الله حتّى عقل عنه) أى عقل عن الله و عرفه حقّ معرفته، و علم ما يصحّ عنه، و ما يمتنع عليه، و حقّ أمره فيما أراده من الفرائض و الأحكام، و ذلك ظاهر لأن أداء الفرائض لا يتصوّر بدون معرفتها المتوقفة على معرفته تعالی، و معرفته لا يتصوّر بدون العقل، هو الأصل لجميع ذلك.^۱

علامه مجلسی رحمته الله علیه این معانی را گرد آورده و برخی احتمالات را نیز افزوده است:

«عقل عن الله»: أى حصل له معرفة ذاته و صفاته و أحكامه و شرائعه أو أعطاه الله العقل أو علم الأمور بعلم ينتهى إلى الله بأن أخذه عن أنبيائه و حججه إما بلا واسطة أو بلغ عقله إلى درجة يفيض الله علومه عليه بغير تعليم بشر.^۲

گفتنی است که برخی از حاشیه‌نگاران، مانند شریف شیرازی نیز به توضیح این عبارت پرداخته‌اند.^۳ شرح‌های دیگر عالمان نیز در دست است و آن‌ها نیز کم و بیش مشابه همین اقوال هستند.^۴ در میان اهل سنت نیز قول مشابه داریم که برای رعایت اختصار، توضیح نمی‌دهیم.^۵

۱. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱، ص ۱۰۱ و ص ۱۹۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۸: «عقل عن الله، یعنی معرفت ذات و صفات و احکام شرع خداوندی برایش حاصل شد، و یا این‌که خداوند به وی خرد عطا کرد، و یا این‌که به امور و حقایق از طریق پیامبران و حجت‌های الهی و یا بدون واسطه آگاه شد، و یا این‌که خردش به آن جا رسید که خداوند بدون فراگیری از انسانی، دانش‌هایش را به وی افاضه می‌کند».

۳. و قوله عليه السلام: «إلا ليعقلوا عن الله»، أى ليعلموا العلوم الشرعية بوساطة الأنبياء و الرسل و الأئمة عليهم السلام عن الله تعالی، فالعقل هاهنا بمعنى العلم، أو ليصير عقولهم كاملة بحسب الكسب بهداية الله تعالی، سواء كان ذلك الكمال بعد كماله الفطرى - و ذلك هو العقل عن الله - أم لا، لكن التفریع بقوله: «فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة» الصقّ بالأول، أى فأحسنهم تسليماً لله تعالی فيما بعث أنبياءه لأجله أحسنهم معرفة بأمر الله تعالی. و قوله عليه السلام: «و أعلمهم بأمر الله» أى بشأن الله فى أحكامه من الأوامر و النواهي و غيرهما، أو بحكم الله؛ فإنه قد يطلق الأمر على الحكم «أحسنهم عقلاً» (الكشف الوافى فى شرح أصول الكافي، ص ۷۲).

۴. رك: الذريعة إلى حافظ الشريعة، ج ۱، ص ۶۰؛ ج ۲، ص ۲۶۹؛ الحاشية على أصول الكافي (علوى عاملی)، ص ۱۳۹؛ الشافى فى شرح الكافي، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، ج ۱۵، ص ۲۳۹؛ مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۳۶۹؛ مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۲۶؛ دانشنامه عقاید اسلامى، ج ۱، ص ۴۲۸.

۵. و قد قال عليه السلام: أيها الناس اعقلوا عن ربكم» أى اعلموه و افهموه منه (إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۷۴۸).

در میان معاصران نیز آیت الله ری شهری به تبیین عبارت مزبور اقدام کرده و پس از نقل تبیین علامه مجلسی و معناشناسی «عقل» در روایات چنین نگاشته است:

بر این پایه، مقصود از دریافت خرد از خداوند متعال، شکوفا سازی خرد فطری (فطرت عقل) از طریق عمل به رهنمودهای پیامبران و برخورداری از بینش و بصیرت است و بدین سان می توان «عقل» را در جمله «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ»، به «برخورداری از بصیرت الهی» تفسیر کرد. با شکوفا شدن فطرت عقل و رسیدن انسان به نور علم و بصیرت الهی، حقیقت دنیا برای او آشکار می گردد و نسبت به دنیا و اهل دنیا بی رغبت می شود و نیز معرفت حقیقی نسبت به خداوند پیدا می کند و چنین کسی خدا را در قضا و قدرش مَثْمَم نمی نماید و در روزی دادنش گُند نمی شمارد.^۱

این تبیین به گونه کلی پذیرفتنی و با چند روایت و تحلیل ارائه شده سازگار است؛ یعنی عاقلی که از خداوند معرفت خویش را می گیرد و به فرمان او عمل می کند، به شکوفایی خرد خویش کمک کرده و بصیرت الهی می باید. تنها یک مشکل کوچک در عبارت «دریافت خرد» است که باید آن را اضافه مصدر به فاعل دانست و نه مفعول؛ یعنی خرد دریافت کننده. دلیل آن که همان گونه که در ابتدای مقاله گفته شد، «عقل» در عبارت محل بحث، در هیئت و شکل فعل به کار رفته است و مفعول آن چیزی معقول باید باشد و نه خود عقل. به سخن دیگر، ترجمه عقل به دریافت کردن درست است. اما عقل، عقل و خرد را دریافت نمی کند، بلکه معرفت یا احکام و شریعت را دریافت می کند.

۵. نتیجه گیری

«عقل» در عبارت «عقل عن الله» به معنای لغوی خویش، یعنی گرفتن و دریافت به کار رفته است؛ ولی چون مفعول عبارت در تقدیر و ناپیدا است، می توان عبارت مزبور را یک اصطلاح دانست که معنای آن از طریق جمع کردن معنای اجزای آن به دست نمی آید. از این رو، با گردآوری کاربردهای متعدد، می توان معنای آن را گرفتن و دریافت معرفت از خداوند و نه منبع دیگری دانست. این معرفت می تواند به هردو طریق شنیدن از رسولان الهی یا گوش سپردن به آوای درونی و فطری حاصل شود و گستره معرفت به خداوند تا آگاهی به دستورات دینی را در برگیرد. از این رو، می توان «خرد رهیافته به دین» را یک بازگردان نزدیک

۱. دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۳.

به معنای عبارت مزبور دانست.^۱ در حوزه روایات فقهی نیز - که ترکیب عقل با «عن» و بدون لفظ مبارک «الله» آمده - به معنای تحمّل و پرداخت دیه به جای شخص خطاکار است.

کتابنامه

- الأمالی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق و نشر قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۰ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۴۰۴ق.
- تحف العقول عن آل الرسول ﷺ: ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی (م ۳۸۱ق)، تحقیق علی اکبر غفّاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۴۰۴ق.
- ترتیب إصلاح المنطق، ابن سکیت یعقوب بن اسحاق (۱۸۶ - ۲۴۶ق)، مشهد: مرکز پژوهش‌های آستان قدس رضوی، بی تا.
- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، هاشم الرسولی المحلاتی، قم: مطبعه الحکمه، ۵ج، [۱۳۸۲ق].
- تهذیب الأحکام، شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، طهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- الحاشیة علی أصول الکافی، احمد بن زین العابدین علوی عاملی، تحقیق: صادق حسینی اشکوری، قم: دار الحدیث، ۴۳۰ق.
- دانشنامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری شهری و همکاران، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.
- الدعاء، سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (م ۳۶۰ق)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۴۱۳ق.
- الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی)، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن جیلانی، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- السرائر، محمد بن احمد بن ادريس (۵۴۳ - ۵۹۸ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۴۱۷ق.
- السنن الکبری، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی (م ۴۵۸ق)، بیروت: دارالمعرفة.
- الجامع الکبیر (سنن الترمذی)، ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی، تحقیق: تقی الدین الندوی، اردن: اروقه، ۴۳۸ق.

۱. برخی فرزندگان آشنا با دو حوزه حدیث و روان شناسی، بازگردان ابتکاری «عقل خداسو» را نیز ارائه داده اند.

- الشافى فى شرح الكافى، ملا خليل القزوينى، تحقيق: محمد حسين درايلى، قم: دار الحديث، ١٤٣٠ق.
- شرح أصول الكافى، صدر الدين محمد بن ابراهيم شيرازى، ترجمه و تعليق: محمد خواجهوى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٦٦ش.
- شرح اصول الكافى، ملا صالح مازندراني (م ١٠٨١ق)، تحقيق: سيد على عاشور، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢١ق.
- الصحاح (= تاج اللغة العربیة)، اسماعيل بن حماد جوهري (م ٣٩٣ق)، تحقيق: احمد عبد غفور عطار، بيروت: مؤسسه دار العلم ملايين، ١٤٠٧ق.
- الفائق فى غريب الحديث، جار الله محمود بن عمر زمخشرى (م ٥٣٨ق)، بيروت: دار الكتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٧ق.
- فتح البارى، احمد بن حجر عسقلانى، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر حميرى قمى (م بعد ٣٠٤ق)، تحقيق و نشر، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ١٤١٣ق.
- الكافى، ثقة الاسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى (م ٣٢٨ أو ٣٢٩ق)، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الاسلامیة، چاپ سوم، ١٣٨٨ق.
- كتاب الأصل، محمد بن الحسن شيبانى، تحقيق: محمد بوينوكالين، بيروت: دار ابن حزم، ١٣٩٢ق.
- كتاب الأم، محمد بن ادريس شافعى (١٥٠ - ٢٠٤ق)، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٦ق.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهدى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢١ق.
- الكشف الوافى فى شرح أصول الكافى، محمد هادى بن محمد معين الدين شيرازى، تحقيق: على فاضل و نعمت الله جليلى، قم: دار الحديث، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
- المبسوط، شمس الدين السرخسى، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
- المبسوط فى فقه الإمامیة، أبو جعفر محمد الحسن الطوسى (م ٤٦٠ق). تصحيح: السيد محمد تقى الكشفى، طهران: المكتبة المرتضویة، ١٣٨٧ش.
- إتحاف السادة المتقين بشرح اسرار إحياء علوم الدين، أبى الفيض مرتضى الزبيدى (م ١٢٠٥ق)، بيروت: دار الكتب العلمیة.

- مجمع البحرين، فخر الدين الطريحي، تحقيق: قسم الدراسات الاسلاميه، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، امين الاسلام ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسي، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- المجموع شرح المهذب، أبوزكريا محيى الدين بن شرف النووى (م ۶۷۶ق). تحقيق ونشر، بيروت: دارالفكر.
- المحيط في اللغة، الصاحب إسماعيل بن عبّاد (م ۳۸۵ق)، بيروت: عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، العلامة محمّد باقر المجلسى (م ۱۱۱ق)، تصحيح: السيّد هاشم الرسولى، مكتبة وليّ العصر (عجل)، چاپ دوم، ۱۳۹۴ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (م ۴۰۵ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبرانى (م ۳۶۰ق)، تحقيق: حمدى عبد المجيد السلفى، بيروت: دار إحياء التراث العربى - رياض: دار ابن الجوزى، ۱۴۱۸ق.
- معجم لغة الفقهاء، محمد رواس قلجعى، بيروت: دار النفاثس، ۱۴۰۵ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، أبو القاسم الحسين بن محمّد الراغب الإصفهاني (م ۴۲۵ق)، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: دار القلم - دمشق: دار الشاميه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، تحقيق: شهاب الدين ابو عمرو، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
- ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، محمّد باقر المجلسى، تحقيق: السيّد مهدى الرجائى، قم: كتاب خانه آية الله مرعشى، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- النهاية في غريب الحديث و الاثر، مبارك بن محمد بن عبد الواحد شيبانى، معروف به ابن اثير جزرى (م ۶۰۶ق)، قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.
- الوافى، محمد بن شاه مرتضى فيض كاشانى، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين على (عجل)، ۱۳۶۵ش.